

هشت مارچ روز خجسته زن، قدردانی از خاطرات مقدس مادر

و ایام گرامی داشت پدر، مبارکباد!

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میپرستید و به پدر و مادر (خود) احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها (حتی) اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. (سوره: ۱۷، آیه: ۲۳)

مادرای امید امروز و صبا

مادر ای سرچشمه مهر و وفا

از تو عالم و آدم جان گرفت

مادر ای فرشته بهشت خدا

(صبح)



زیباترین واژه دنیا مادر است. زیباترین خطاب مادر جان است. مادر واژه ایست سرشار از امید و عشق. واژه ای شیرین و مهربان که از ژرفای جان بر می آید.

هشت مارچ، نماد مبارزه حق طلبانه و آزادی خواهانه زنان که با هشت مارچ ۱۸۷۵ - روز به خون کشیدن خواسته های برحق زنان کارگر نیویارک - آغاز شد، سی و شش سال طول کشید تا در نتیجه تلاش کلاراتسکین کمونیست برجسته آلمانی، در سال ۱۹۱۱، به عنوان روز همبستگی جهانی زنان، به رسمیت شناخته شود. به علاوه پس از تصویب آن نیز با وجود واکنش خشن جامعه طبقاتی در

جوامع مختلف عملاً خود را به عنوان روز همبستگی جهانی، روز اعتراض به بی عدالتی ها و نابرابری ها و رفع ستم جنسی و طبقاتی به ثبت رساند. در این میان جنبش جهانی زنان، توانسته است به نیروی تاثیر گذار در روند صلح و آزادی خواهی و حفظ محیط زیست در سراسر جهان تبدیل شود و با افتخار می توان گفت که این خود دستاورد کمی نیست. پس افتخار به زن که مادر است.

هشتم مارچ روز تجلی همبستگی مبارزاتی زنان بر علیه تبعیض جنسی و قوانین ارتجاعی در جهان است. این روز پرشکوه یاد آور مبارزات و رشادتهای زنان آزادیخواه است که در مبارزه بر علیه نابرابری و ستم و تبعیض جنسی در جهان از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. گرامیداشت هشت مارچ در عین حال درس آموزی از تجربیات بیش از یکصد سال مبارزه بی وقفه علیه تاریک اندیشی و ستم و نابرابری و تبعیض علیه زنان در زمان حال نیز هست.

امروز آنچه بر بشریت، بویژه برنیمی از آن، بر مادران، خواهران، همسران و دختران بشریت می گذرد، تراژدی هولناکی است. فاجعه ای توصیف ناپذیر است. آن فاجعه ای که فقط آنان تاب تحمل آن را دارند. در دنیای به اصطلاح پیشرفته، به نوعی و در جهان پس مانده به نوعی دیگر، مورد ظلم، تعدی و تجاوز قرار می گیرند، پایمال می شوند، سرکوب می گردند. در جهانی که اقلیتی نا چیز، ستم طبقاتی و متعاقب آن فقر، سیه روزی، گرسنگی و هزاران نکبت و بدبختی دیگر را بر اکثریت بشریت تحمیل کرده است، با اعمال تبعیض جنسی، ستم مضاعف را نیز بر زنان روا داشته اند.



مادرم شبنم گلبرگ حیات
پدرم عطر گل یاس بقاست
مادرم وسعت دریای گذشت
پدرم سا حل زیبای لقاست
مادرم آئینه حجب و حیا
پدرم جلوه ایمان و رضاست
مادرم سنگ صبور دل ما
پدرم در همه حال کارگشاست
مادرم شهر امیداست و هنر
پدرم حاکم پیمان و وفاست
مادرم باغ خزان دیده دهر
پدرم بر سر ما مرغ هماست
مادرم موی سپید کرده زحزن
پدرم نقش همه خاطره هاست
مادرم کوه وقار است و کمال
پدرم چشمه جوشان عطاست. (؟؟؟)

مادر، سازنده جهان و تابلوی آفریدگار است



تویی تو قبله و روی سجودم
تو آغاز و تو انجام سرودم
من قربان سرا پای تو می‌شم
تو بالا تر ز هر بود و نبودم

بهشت زیر پای مادران است. مادر مظهر قداست و پاکی است.

هر زنی، یک مادر است و یک دختر، یک خواهر است و یک همسر. زن آفریدگار است و خالق. زن مظهر مهر و عطوفت، زیبایی و لطافت است و مظهر عشق است و وفا، عشقی ابدی و پایدار. زنان سمبول مقاومت و ایستگی، ایثار و از خودگذشتگی. زنان نیمی از جمعیت بشری اند، نیمه ای فداکار، نیمه ای جان نثار. آن نیمه ای که هم خود و هم نیمه دوم را خلق می کند و با شیر جان خویش، در دامن پاکش، در آغوش گرمش می پروراند. آنان را گرامی بداریم و ارج بگذاریم.

زحمات بی دریغی که مادر برای فرزندانش می کشد به هیچ وجه قابل جبران نیست و نام نهادن یک روز به نام مادر نمی تواند پاسخگوی ایثار و از خود گذشتگی او باشد. روز مادر گرامی ترین روز است. شاید همین یک روز نیز بتواند مراتب ارادت فرزندان را به مادران ابراز کند.

مادر استوره ی فداکاری، جلوه های صبوری و آینه های بردباری است که کودک را از آغاز بودنش در آغوش پر مهر خویش گرفته و درپناه حمایت خود می پروراند. لحظه ای از فکر کودک خود غافل نمانده و اندکی بی توجهی به او روا نمی دارد. چه زیباست اگر چنین استوره های صبوری و فداکاری را، گاه پیری که نیازمند حمایت و هم یاری اند، با مهربانی و رحمت بپذیریم، دست یاری به سویشان بگشاییم، و مقام بلندشان را پاس داریم.

مادر الماسی است گرانبها و مادر تکه ای است از احسان بزرگ خدا. مادر دلم می گیرد، آن زمانی که برای برخاستن از زمین یاری می طلبی یا آن زمانی که موهای سپیدت بر روی پیشانییت خودنمایی می کند. خطهای زیبا و مهربان زیر چشمانت غم را بر دل هر فرزندی مهمان می کند، غمی که گاه نشان از جدایی دارد. تو همیار دیروز بودی و دستان ناتوان، ظریف و کوچک فرزندان را در دستان گرمی می فشردی و بی ریا و بی هیچ چشم داشتی تمام وجودت را نثارش می کردی تا فقط، بخندد.



دلم مادر بیات لاه گونست
سراپا غصه و کوهی جنونست
درین دشت سکوت و شهراندوه
ز هر تفسیر ز هر تعبیر بیرونست.

زن را بخاطر آن دوست داریم که مادر است. و اگر بخواهیم از مادر تشکر کنیم باید از همه خوبیهایش – نه فقط از مادر بودنش و مادر را می بینیم که همسر خوبی برای پدر، خواهری برای برادر و دوستی خوب برای دوستان، شاگرد خوبی برای معلم، همسایه وظیفه شناسی نسبت به همسایگان و شهروند محترمی برای هموطنانش است. اگر همه خوبیهایش را بر شماریم باید از همسر خوب بودنش، از مهربانی های خواهری اش و از همه رسالت هایش بگوئیم.

(زمانی که یک مادر به فرزندش نگاه می کند که آرام در میان وسایل بازی اش به خواب رفته است، به این فکر می کند که فردایشان هرچه قدر هم زیبا باشد هرگز نمی تواند جای آن لحظه ناب را بگیرد.)

(ژوان بینز)



پدر، اسطوره ی صبوری و از خودگذری

پدرجانم بخند دنیا بخندت
زمین و آسمان یکجا بخندت
بلند کن دست های مهربانت
برویم رحمت خدا بخندت.



از حدیث نقل است که شخصی بخدمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که تو را وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند تو را بآتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت بر ایمان ثابت باشد و تو را وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هر چند تو را گویند که از زن و مال خود بگذری بکن که این از جمله ایمان است. شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگویند و بیش از او راه نرود و بیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم بیدرش دشنام دهند. (در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و رعایت حرمت ایشان- آیین جوانمردان)



سوال دختر شهیدی از مادرش!

پس پدر کی به خانه می آید
باز کودک ز مادرش پرسید
گفت مادر به کودکش که بهار
غنچه ها و شکوفه ها که رسید
باز کودک ز مادرش پرسید
کی بهار و شکوفه می آیند
گفت مادر که هر زمان در باغ
غنچه ها لب به خنده بگشایند
روز دیگر سراغ باغچه رفت
کودک ما به جست و جوی بهار
دید لب بسته است غنچه هنوز
بر لب غنچه نیست بوی بهار
گفت ای غنچه های خوب چرا
لبتان را ز خنده می بندید
زودتر بشکفید و باز شوید
آی گلها چرا نمی خندید
گاه با غنچه ها سخن می گفت
گاه خواهش ز غنچه ها می کرد
گاه گلبرگ غنچه ای را نرم
با سر انگشت خویش وا می کرد (امین پور)



فرزندان در آشیانه خانواده و آغوش والدین خویش احساس آرامش نموده و نیازهای عاطفیشان پاسخ داده می شود و در شرایط حساس و مشکلات به این پناهگاه گرم و محبت آمیز پناهنده می شوند. از سویی دیگر محبت که پیوند دهنده دل‌های افراد به همدیگر است، کامل ترین و قوی ترین نوع آن بین والدین و فرزندان است. شاید رابطه دو برادر و زن و شوهر، از هم گسیخته شود اما رابطه محبتی و عاطفی والدین با فرزندان به هیچ وجه گسیخته نخواهد شد. والدین اند که همیشه خود را فدای فرزندان دانسته، تمام تلاش خویش را بکار می بندند تا فرزندان در کمال آرامش و آسایش زندگی نمایند. پس پدر لبخند شیرین تو یک دنیا زیبایی، یک دنیا شادی، یک دنیا امید است. فقط یک نگاه با محبت کافیهست تا همه غمهای دنیارا بدست باد بدهیم.

آفتاب مهربانی، سایه ی تو بر سر ما، ای که در یای تو بیجید، ساقه ی نیلوفر ما. پدرم تو آفتاب زندگی ام هستی. آفتابی که امید وارم هیچگاه غروب نکند.

پدر دستهای تو گهواره من

همیشه لطف تو در باره من

بجز تو از همه دنیا بریدم

که عاشق تر ز تو هرگز ندیدم

ببوسم پینه ی دستای پاکت

ببوسم صورت چون قرص ماهت

نشسته روی مویت برف پیری

الهی من بمیرم تو نمیری

پدر ای قبله راه سعادت

تو جاودانه ی تا بی نهایت. (نجاتی)



زمانیکه میخواهیم از پدر بگوئیم، نمیدانیم نخست از کدام واژه آغاز نمائیم. از بزرگی، مردانگی، سخاوت، سکوت، مهربانی، متانت، مقاومت، شهامت، شجاعت، خودگذاری، تلاش، عرقریزی و . . .

پدر، ای پناه ما، ای آنکه در تمام لحظه های زندگی ات با ما بودی. چگونه می توان اندکی از زحماتت را جبران کرد. چگونه می توان ذره ای از دریای محبتت را پاسخ داد؟؟؟

چه روزها که تو خود را در خستگی کار غرق نمودی تا ما شاد باشیم، بخندیم، چه روزها که تو بر می گشتی و از چشمانت خستگی می بارید و ما بی توجه به تو، فقط به فکر خویش بودیم و تو مهربانتر از همیشه بروی ما لبخند میزدی. چه شبها که بی اختیار دیدگانت از خستگی بر هم می آمد در حالی که مارا در دامن گرفته بودی و ما به تو می نگریستیم.

ای پدر، ای هستی وجود، ما مثل گلی بودیم که به هر بادی می لرزد. تو باغبان بودی، این گل نه تنها غمی از دلت کم نمی کرد، بلکه هر از چند گاهی با خارهای دستهای مهربانت را می آزد ولی تو باز هم در همه لحظات سپر مطمینی بودی و ذره ای از علاقه تو کم نمی شد.

پدر، ای نازنین، ای تمام امید و آرزو، اینک همان گل کوچک بزرگ شده، به تو می اندیشد و به یادت زنده گی میکند. (یادآوری: بعضی جملات و پاراگرافها از منابع اینترنتی انتخاب شده است.)



بگذار بگویند رفت
تو می دانی که چنین نیست
پدر ها هرگز نمی میرند
تا ریشه می خواهیم
تا تکیه گاه محرم و مهربان و مطمئن نیاز است
تا خون پاک برای زنده گی
و نان گرم برای آغاز صبح
امتدادمان را تپش می دهد
پدر ها هرگز نمی میرند
میدانیم
ندیدن، نبودن نیست
می دانی
وقتی نامت پایدار است
و زیر هر رنگ گرمی آنرا تکرار می کنی
ما هنوز او را خواهیم خواند
و تو هنوز او را خواهی نگاشت
نقشش جاودانگیست و تو امتداد این همیشه خواهی بود
بزرگی و کلامش
تا ابد بر دیوار زندگی ما آویخته است (؟؟؟)